



کمیت یا کیفیت!



نویسنده: بهمن

کمیت یا کیفیت

نویسنده: جیسون



انجمن تحقیقات کتاب مقدسی رایان



انتشارات کلیسای خداوند عیسی مسیح

به نام خدای خدایان، پادشاه پادشاهان، خدای قدیر، خدای مشیر، پدر سرمدی، سرور
سلامتی، الف و یاء، ابتدا و انتها، اول و آخر، او که بود و هست و می آید.
* به نام خداوند عیسی مسیح *

پیش گفتار:

سالها از زمانی که این تعلیم را از معلّم گرامی ام دریافت نمودم می گذرد، اما آن
تعلیم حقیقت جویانه همواره برایم گوارا و بنا کننده بوده است. این کلام آسمانی مرا
همواره در جستجوی تعلیم تازه و عمیق تر قرار داده و امروز با کسب اجازه از محضر
خداوند عیسی مسیح و همچنین معلّم گرامی ام، برادر لوک رایان، این نوشتار مختصر را
به رشته تحریر درآورده ام.

امید دارم که همان گونه که من از تعلیم کلام خدا بهره ها برده ام و تا به امروز،
فضل و رحمت خداوند بر کلیسای مزین به نامش نازل گشته و تعلیم ناب کتاب مقدس
را از طریق خادمان متعهد به آن ارزانی داشته است، شما نیز از این نوشتار کوتاه بهره مند
شوید و در مسیر راستین کلام خدا راه بیمایید.

خداوند برکات خود را به شما جویندگان حقیقت کلام عطا فرماید. آمین.

کمیت یا کیفیت:

در طول تاریخ بشری، تأثیر کمیت آحاد همواره به عنوان یکی از معیارهای برتری از دوران باستان که جنگها و لشکرکشیها سرنوشت ملتتها را رقم می‌زدند، تا دنیای مدرن امروز که نیروهای نظامی و قدرتهای اقتصادی تعیین کننده‌اند، باور «جمعیت بیشتر، قدرت بیشتر» در ذهنها رسوخ کرده است. در طول تاریخ، هر فرد یا قوم که توانسته بود شمار بیشتری از پیروان را به خود جلب کند، از قدرت بیشتری برخوردار بوده؛ این قدرت در عرصه‌های مختلفی همچون جنگ، تسلیحات و برتری نظامی نمایان می‌شد. نگرش کمیت گرایانه همچنان در دنیای معاصر، به ویژه در زمینه‌های نظامی و علمی، برقرار است.

در جهان معاصر نیز کشوری که از توانمندیهای نظامی فزاینده‌تر و تسلیحات بیشتر برخوردار باشد، نسبت به دیگر کشورها از تسلط و برتری نظامی چشمگیری برخوردار است. این نگرش نه تنها در میادین جنگها، بلکه در عرصه جنگهای غیر نظامی نیز خود را نشان می‌دهد؛ به این معنی که هر کشور و هر منطقه‌ای که در حوزه علمی دارای دانشمندانی بیشتر و مهندسین تسلیحات نظامی فراوان‌تر باشد، از جایگاه ممتازتری برخوردار خواهد بود.

این نگرش به کلیساها نیز نفوذ کرده، به گونه‌ای که برخی بر این باورند که کلیسای پر جمعیت‌تر، نزد خداوند محبوب‌تر است زیرا نفرات بیشتری را به حضور او آورده است.

اما آیا حقیقتاً خداوند، همچون انسانها، به انبوهی جماعت و افزونی شمار اهمیت می‌دهد یا معیارهای او متفاوت است؟

این سؤالات ما را به سمت بررسی کلام خداوند هدایت می‌کند تا پاسخ به این پرسشها را در تعالیم کتاب مقدس جستجو کنیم. ما شاهد این هستیم که در عرصه دین

و کلیسا نیز تفکر کمیت گرایی به طور ویژه‌ای در تلاش برای جذب بیشتر پیروان و اعضا، بوده است. این تفکر، که همانند جنگها و لشکرکشیهای تاریخی به دنبال برتری در تعداد است، موجب انحرافات در مسیر رسالت اصلی کلیسا گشته است.

تفکر ازدیاد پیروان در کلیسا باعث شده که بسیاری از کلیساها بر این باور باشند که هر کلیسا یا هر ساختمان کلیسایی که دارای پیروان یا خادمین و یا اعضای بیشتری باشد بهتر از مابقی عمل می‌کند و این فزونی نشان از رابطه تنگاتنگ و بیشتر با خداوند است.

این موضوع با فرقه شدن کلیساها نیز تشدید پیدا کرد، چرا که همچون اقوام و قبایل که در پی گسترش نفوذ خویش بر می‌آمدند، کلیساها نیز در رقابت برای جذب پیروان بیشتر گرفتار شدند. این وسوسه فزونی جمعیت، آنان را به وادی انحراف کشانید و حقیقت ایمان را تحت الشعاع کمیت گرایی و افزایش شمار اعضا قرار داد.

امروزه به خصوص در سرزمینهای آسیایی و خاورمیانه شاهد افزایش چشمگیر افرادی هستیم که ظاهراً به مسیحیت ایمان آوردند ولی با تأسف بسیار می‌بینیم که تمامی افراد بدون این که از فیلترهای لازم توسط خادمین و شبانان کلیسا عبور کنند وارد جرگه کلیسا شده، خود را مسیحی ایماندار معرفی می‌کنند و به کلیسا می‌پیوندند، اما در پس تمامی این گرایشها، همچنان آنان به سبک زندگی گذشته خود ادامه می‌دهند و به این که کلام خدا چه می‌گوید و یا این که زندگی مسیحی صحیح در راستای کلام به چه شکل است، کوچک‌ترین اهمیتی نمی‌دهند.

به وضوح در بسیاری از کشورهای اروپایی و همچنین آمریکا می‌بینیم که عده‌ای، نه از روی ایمان راستین، بلکه با انگیزه بهره‌گیری از مزایای پناهندگی و آغاز یک زندگی جدید در این کشورها از نام مسیحیت سوءاستفاده کرده و به کلیساهای آن مناطق

می‌پیوندند ولی پس از اتمام پروسه و دریافت شهروندی از کلیسا جدا شده و یا در برخی موارد حتی به دشمنی با کلیسا می‌پردازند.

در این نوشتار کوتاه قصد داریم تا ببینیم که آیا قوم خدا نیز باید همین خصوصیات را داشته باشد؟ و این که برای پیوستن به مسیحیت و کلیسا و همچنین ماندن در آنها نظر خداوند در این رابطه چیست؟

آیا خداوند نیز مانند مردم دنیا در فکر ازدیاد پیروان است و تفکر کمیت‌گرایی دارد؟ آیا خداوند نیز در پی لشکرکشی و جلب هواداران و کثرتِ طرفداران است؟ چگونه باید فهمید که نظر خداوند در این رابطه چیست؟

از آن جایی که خداوند پیوسته با قومش از طریق کلامش سخن می‌گوید و همیشه برای آگاهی از نظر خداوند نسبت به یک تفکر و تعلیم بایست به سراغ کلام خدا رفت، پس این بار هم برای دانستن این که دیدگاه خداوند در این رابطه چیست به سراغ کتاب مقدس می‌رویم.

کتاب مقدس به وضوح به ما می‌فهماند که خداوند از ابتدا با تجمیع و افزونی پیروان یا هواداران و یا کمیت‌گرایی موافق نبوده و این را از طریق عکس‌العمل‌های خویش نسبت به وقایعی از این قبیل در طی تاریخ قوم بنی‌اسرائیل به ما اثبات می‌کند.

نمونه‌های بسیاری در تاریخ قوم اسرائیل می‌توان یافت که گواه بر این مدعا است و در تاریخ قوم آن چنان که در کلام آشکار است، خداوند هرگز به جمعیت و افزونی شمار نگاه نکرد، بلکه در نقطهٔ مقابل حتی با جمعیتی قلیل و مردانی با ایمان که در اراده و اطاعت او بودند دست به کارهای بزرگی زد؛ در ادامه تنها به چند مورد از این موارد اشاره می‌کنیم.

یکی از وقایعی که ما را با نظر خداوند در این رابطه آشنا می‌کند، زمانی است که قوم بنی‌اسرائیل در صحرا از خداوند تمرد می‌کنند؛ در ابتدای امر خداوند به آنان وعده همراهی داده بود و آنان پس از دریافت دستور، برای رفتن به سرزمین کنعانیان جاسوسانی را می‌فرستند، اما زمانی که جاسوسان باز می‌گردند قوم از رفتن به آن سرزمین سر باز می‌زنند:

«^{۱۷} و موسی ایشان را برای جاسوسی زمین کنعان فرستاده، به ایشان گفت: از این جا به جنوب رفته، به کوهستان برآیید.^{۱۸} و زمین را ببینید که چگونه است و مردم را که در آن ساکنند که قوی‌اند یا ضعیف، قلیل‌اند یا کثیر ...^{۲۵} و بعد از چهل روز، از جاسوسی زمین برگشتند.^{۲۶} و روانه شده، نزد موسی و هارون و تمامی جماعت بنی‌اسرائیل به قادش در بیابان فاران رسیدند، و برای ایشان و برای تمامی جماعت خبر آوردند، و میوه زمین را به ایشان نشان دادند.^{۲۷} و برای او حکایت کرده، گفتند: به زمینی که ما را فرستادی رفتیم، و به درستی که به شیر و شهد جاری است، و میوه‌اش این است.^{۲۸} لیکن مردمانی که در زمین ساکنند زورآورند، و شهرهایش حصاردار و بسیار عظیم، و بنی‌عناق را نیز در آن جا دیدیم.^{۲۹} و عمالقه در زمین جنوب ساکنند، و حِثّیان و یبوسیای و اموریان در کوهستان سکونت دارند. و کنعانیان نزد دریا و بر کناره اردن ساکنند.^{۳۰} و کالیب قوم را پیش موسی خاموش ساخته، گفت: فی‌الغور برویم و آن را در تصرف آریم، زیرا که می‌توانیم بر آن غالب شویم.^{۳۱} اما آن کسانی که با وی رفته بودند، گفتند: نمی‌توانیم با این قوم مقابله نماییم زیرا که ایشان از ما قوی‌ترند.^{۳۲} و درباره زمین که آن را جاسوسی کرده بودند، خبر بد نزد بنی‌اسرائیل آورده، گفتند: زمینی که برای جاسوسی آن از آن گذشتیم زمینی است که ساکنان خود را می‌خورد، و تمامی قومی که در آن دیدیم، مردان بلند قد بودند.^{۳۳} و در آن جا جباران بنی‌عناق را دیدیم که اولاد جبارانند، و ما در نظر خود مثل ملخ بودیم و همچنین در نظر ایشان می‌نمودیم» (اعداد ۱۳ : ۲۵ - ۳۳).

در این صحنه با عدم اطمینان قوم به خدایی مواجه می‌شویم که آنان را با آیات و معجزات بسیار از سرزمین مصر بیرون آورده بود؛ قوم با نگرشی دنیا گونه، که انبوهی جمعیت و کثرت برایشان در صدر قرار داشت از فزونی جمعیت و کثرت اقوام مقابل خود ترسیدند، به کلام خدا و قوت و حمایتی که از خداوند به آنها می‌رسید اعتماد نکردند و چون نگاه آنان به کمیت بود باعث شد تا از رفتن به سرزمین وعده باز بمانند، تا زمانی که طعم مرگ را بچشند و از دنیا بروند.

«^{۲۳} به درستی که ایشان زمینی را که برای پدران ایشان قسم خوردم، نخواهند دید، و هر که مرا اهانت کرده باشد، آن را نخواهد دید.^{۲۴} لیکن بنده من کالیب چون که روح دیگر داشت و مرا تماماً اطاعت نمود، او را به زمینی که رفته بود داخل خواهم ساخت، و ذریت او وارث آن خواهند شد ...^{۲۵} شما به زمینی که درباره آن دست خود را بلند کردم که شما را در آن ساکن گردانم، هرگز داخل نخواهید شد، مگر کالیب بن یفنه و یوشع بن نون» (اعداد ۱۴ : ۲۳ - ۳۰).

از خواندن و تفکر در این آیات در می‌یابیم که خداوند طالب افزودن جمعیت یا ازدیاد پیروان قوم خود نبوده و در برخی از صحنه‌ها شاهد این هستیم که پس از خطاهایی که قوم نسبت به خداوند می‌ورزیدند، آنها را هلاک می‌کرد.

خداوند طالب پیروان حقیقی خود است و آنان را در تمامی مراحل حمایت می‌کند؛ اما از پیروانی که فقط به جهت بودن در جماعت و نه از سر ایمان بلکه به طمع لقمه‌ای نان و تمنای دنیوی به وی تقرب می‌جویند، کراهت دارد و در بسیاری از موارد درباره آنان حکم به هلاکت می‌دهد.

در واقع خداوند افزونی وزن ایمانی را می‌پسندد نه افزونی تعداد را.

همیشه خداوند این گونه عمل می‌کند، در ابتدا شخص را در مسیر حیات و برکت قرار می‌دهد، و مقدمات را برای او فراهم کرده و آنگاه او را در ادامه، مخیر به انتخاب می‌کند؛ این طریق خدا است. خدا زمانی که اسرائیل را از مصر بیرون کشید و به سمت سرزمین وعده هدایت می‌نمود، در ابتدا آنان را از اسارت مصر رها کنید و در مسیر راه به آنان فرصت انتخاب داد و به آنها فرمود:

«^{۱۹}امروز آسمان و زمین را بر شما شاهد می‌آورم که حیات و موت و برکت و لعنت را پیش روی تو گذاشتم؛ پس حیات را برگزین تا تو با ذریت زنده بمانی.^{۲۰} و تا یهوه خدای خود را دوست بداری و آواز او را بشنوی و به او ملصق شوی، زیرا که او حیات تو و درازی عمر تو است تا در زمینی که خداوند برای پدرانت، ابراهیم و اسحاق و یعقوب، قسم خورد که آن را به ایشان بدهد، ساکن شوی» (تثنیه ۳۰ : ۱۹ - ۲۰).

این یعنی خداوند همیشه طالب کیفیت بوده و با کمیت میانه‌ای ندارد؛ چیزی که به ندرت در کلیساهای امروز دیده می‌شود. او خدای فرصت دهنده است و به هر فردی که از عقب او می‌آید فرصت‌های بسیار می‌دهد تا فرد بتواند به وزن خود در هیکل مسیح (کلیسا) بیافزاید.

به یاد دارید که داستان بازرگان و قنطارها چه به ما می‌آموزد؟

در پایان آیه آن بازرگان از غلامی خشنود بود که قنطار را افزوده بود و خداوند در پایان فرمود:

«^{۲۹}زیرا به هر که دارد داده شود و افزونی یابد و از آن که ندارد آن چه دارد نیز گرفته شود» (متی ۲۵ : ۲۹).

شاید برخی افراد از این آیات چنین برداشت کنند که آن فرد قنطارهای بیشتر را به همراه داشت پس خداوند هم طالب کمیت و تعدّد خادمین و عضوهای بیشتر است!

باید گفت خیر! این یک برداشت غلط و بسیار سطحی از این آیات است. اگر دقت کرده باشید آن آقا خادمین دیگری نیز داشت، اما آن خادمی بیشتر به چشم او آمد که زحمت بیشتری برای جمع کردن قنطارها (ثمرات) کشیده بود؛ او آن خادمی را برگزید که نسبت به آن چه به او سپرده بود، امین بوده و برای بیشتر کردن آنها و خشنودی آقای خود تلاش بیشتری نموده بود.

خداوند نیز همیشه افرادی را می‌پسندد که در راه‌های او پرتلاش و پثمر ظاهر می‌شوند، و نه آنانی که در بطالت فقط به آمد و شد در کلیسا اکتفا کرده، بی‌آن که ریشه در ایمان دوانند و ثمره‌ای شایسته تقدیم کنند.

او همیشه طالب کیفیت بوده و به کمیت اهمیت نمی‌دهد؛ او از هر فردی در کلیسای خود انتظار رشد و بزرگ شدن دارد، زیرا همهٔ ایمانداران حقیقی عضو بدن مسیح هستند و ما در یک بدن، عضو غیر فعال نمی‌بینیم.

کلام خدا پیوسته ما را به آن چه که خواست و اراده خداوند است می‌رساند؛ فقط کافی است به درستی و با تفکر آن را مطالعه کنیم، زیرا خداوند نویسنده اصلی کلامش است و او پیوسته در طول تاریخ توسط کلام خود، اراده‌اش را به بشر خاکی فهمانده است.

یکی دیگر از وقایعی که در طول تاریخ قوم اسرائیل خدا در آن نشان داده که طالب وزن و کیفیت است، زمان جدعون و پیروزی قوم بر مدیان است:

«^۱و یربعل که جدعون باشد با تمامی قوم که با وی بودند، صبح زود برخاسته، نزد چشمهٔ حرود اردو زدند، و اردوی مدیان به شمال ایشان نزد کوه موره در وادی بود.^۲ و

خداوند به جِدْعُون گفت: قومی که با تو هستند، زیاده از آنند که میدان را به دست ایشان تسلیم نمایم، مبدا اسرائیل بر من فخر نموده، بگویند که دست ما، ما را نجات داد.^۳ پس الان به گوش قوم ندا کرده، بگو: هر کس که ترسان و هراسان باشد از کوه جلعاد برگشته، روانه شود. و بیست و دو هزار نفر از قوم برگشتند و ده هزار باقی ماندند.^۴ و خداوند به جِدْعُون گفت: باز هم قوم زیاده‌اند؛ ایشان را نزد آب بیاور تا ایشان را آن جا برای تو بیازمایم، و هر که را به تو گویم این با تو برود، او همراه تو خواهد رفت، و هر که را به تو گویم این با تو نرود، او نخواهد رفت.^۵ و چون قوم را نزد آب آورده بود، خداوند به جِدْعُون گفت: هر که آب را به زبان خود بنوشد، چنان که سگ می‌نوشد، او را تنها بگذار، و همچنین هر که بر زانوی خود خم شده، بنوشد.^۶ و عدد آنانی که دست به دهان آورده، نوشیدند، سیصد نفر بود؛ و جمیع بقیه قوم بر زانوی خود خم شده، آب نوشیدند.^۷ و خداوند به جِدْعُون گفت: به این سیصد نفر که به کف نوشیدند، شما را نجات می‌دهم، و میدان را به دست تو تسلیم خواهم نمود. پس سایر قوم هر کس به جای خود بروند» (داوران ۷ : ۱ - ۷).

در این آیات خداوند سیصد نفر را برای جنگ انتخاب می‌کند و به جدعون می‌گوید که من با همین سیصد نفر شما را نجات خواهم داد، و میدان را به دست تو تسلیم خواهم نمود.

باز هم ملاک خداوند برای انتخاب نفرات، وزن روحانی آنها بوده و نه تعداد آنها؛ زیرا می‌بینیم که ابتدای کار تعداد نفرات حدود سی و دو هزار نفر بوده اما خداوند در ابتدا فرمود که ترسندگان و آنانی که به شیوه حیوانات آب می‌نوشند بروند؛ در واقع خداوند آنان را غربال نمود و آنهایی را که دارای وزن و شایستگی بودند برای جنگ و پیروزی فراخواند.

شاید این سوال مطرح شود که "در این صحنه چرا خداوند خود عمل ننمود و قوم را رهایی نداد؟ این که برای خداوند کاری نداشت!"

باید گفت که یکی از قدرتهایی که خداوند به انسان بخشید، قدرت تصمیم‌گیری و اختیار است و او این را می‌پسندد که انسان با خواست و اراده خودش از خداوند متابعت نماید نه به زور و اجبار.

در این صحنه نیز خداوند فرمود، ابتدا آنانی که می‌ترسند بروند و سپس آنانی که همچون سگان آب می‌نوشند، حق جنگیدن ندارند؛ او کسانی را مدنظر قرار داد که بدون چون و چرا به خدای قادر مطلق اطمینان کردند و همانند انسانها رفتار نمودند، و ما در این قسمت شاهد این هستیم که کیفیت (وزن) بر کمیت (تعداد) پیروز شد.

در این اتفاق، منظور خداوند فقط تعداد سیصد نفر نبود، بلکه این تعداد می‌توانست بیست نفر یا حتی پانصد نفر و یا حتی هزار نفر باشد؛ او کسانی را منظور نظر قرار داد که به شایستگی رفتار می‌کردند؛ شایستگی برای بودن در قوم برگزیدهٔ خدا، نه مانند وحوش و یا حیوانات.

در زمان شمشون نیز ما شاهد این هستیم که خداوند او را قوت می‌بخشد و تنها از طریق او تعداد زیادی از فلسطینیان را به هلاکت می‌رساند:

«^{۱۰} و مردان یهودا گفتند: چرا بر ما برآمدید؟ گفتند: آمده‌ایم تا شمشون را ببندیم و بر حسب آن چه به ما کرده است به او عمل نماییم.^{۱۱} پس سه هزار نفر از یهودا به مغارهٔ صخرهٔ عیطام رفته، به شمشون گفتند: آیا ندانسته‌ای که فلسطینیان بر ما تسلط دارند، پس این چه کار است که به ما کرده‌ای؟ در جواب ایشان گفت: به نحوی که ایشان به من کردند، من به ایشان عمل نمودم.^{۱۲} ایشان وی را گفتند: ما آمده‌ایم تا تو را ببندیم و به دست فلسطینیان بسپاریم. شمشون در جواب ایشان گفت: برای من قسم بخورید که خود

بر من هجوم نیاورید.^{۱۳} ایشان در جواب وی گفتند: حاشا! بلکه تو را بسته، به دست ایشان خواهیم سپرد، و یقیناً تو را نخواهیم کشت. پس او را به دو طناب نو بسته، از صخره برآوردند.^{۱۴} و چون او به لَحی رسید، فلسطینیان از دیدن او نعره زدند؛ و روح خداوند بر وی مستقر شده، طنابهایی که بر بازوهایش بود، مثل کتانی که به آتش سوخته شود گردید، و بندها از دستهایش فرو ریخت.^{۱۵} و چانه تازۀ الاغی یافته، دست خود را دراز کرد و آن را گرفته، هزار مرد با آن کشت.^{۱۶} و شَمْشُون گفت: با چانه الاغ توده بر توده، با چانه الاغ هزار مرد کشتم» (داوران ۱۵ : ۱۰ - ۱۶).

در این صحنه خداوند، تنها و تنها از یک نفر برای به هلاکت رساندن هزار فلسطینی استفاده کرد و باز هم کیفیت بر کمیت پیروز گردید. خداوند آنانی را می‌پسندد که در قوم او دارای وزن و کیفیت لازم بوده و از آنها برای پیشبرد اهداف خود بر روی زمین استفاده می‌کند.

در زمان پادشاهی شاول نیز به همین گونه بود، خداوند تنها از یک پسر نوجوان و باایمان برای هلاکت سردار بزرگ فلسطینیان استفاده کرد؛ او تنها از داوود جوان برای به هلاکت رساندن جلیات فلسطینی که از نظر جثه و جنگاوری بسیار بهتر و قوی‌تر از داوود بود استفاده کرد.

«^{۴۵} داوود به فلسطینی گفت: تو با شمشیر و نیزه و مزارق نزد من می‌آیی، اما من به اسم یهوه صوأت، خدای لشکریان اسرائیل که او را به ننگ آورده‌ای نزد تو می‌آیم.^{۴۶} و خداوند امروز تو را به دست من تسلیم خواهد کرد و تو را زده، سر تو را از تنت جدا خواهم کرد، و لاشه‌های لشکر فلسطینیان را امروز به مرغان هوا و درندگان زمین خواهم داد تا تمامی زمین بدانند که در اسرائیل خدایی هست.^{۴۷} و تمامی این جماعت خواهند دانست که خداوند به شمشیر و نیزه خلاصی نمی‌دهد زیرا که جنگ از آن خداوند است و او شما را به دست ما خواهد داد.^{۴۸} و چون فلسطینی برخاسته، پیش آمد و به مقابله داوود نزدیک

شد، داوود شتافته، به مقابله فلسطینی به سوی لشکر دوید.^{۴۹} و داوود دست خود را به کیسه‌اش برد و سنگی از آن گرفته، از فلاخن انداخت و به پیشانی فلسطینی زد، و سنگ به پیشانی او فرو رفت که بر روی خود بر زمین افتاد.^{۵۰} پس داوود بر فلسطینی با فلاخن و سنگ غالب آمده، فلسطینی را زد و کشت و در دست داوود شمشیری نبود» (اول سموئیل ۱۷: ۴۵ - ۵۰).

به مکالمه داوود با جلیات دقت کردید؟! ایمان داوود به خدای قادر مطلق باعث شد که او فقط و فقط به خدا تکیه کند و با ایمان به او به جنگ کسی برود که از نظر انسانی و دنیایی بسیار از او برتر بود. همان خدایی که پیوسته وزن را می‌پسندد، وزن ایمان داوود را مشاهده کرد و او را در عرصه جنگ پیروز گردانید؛ هلولیاه!

در طول تاریخ شاهد بسیاری از این وقایع هستیم که در آن خدا فرد یا افرادی را مدنظر قرار می‌دهد که دارای وزن و کیفیت در قوم او بوده و همیشه این افراد از توجه خاص خداوند برخوردارند.

واقعۀ دیگری که باز هم ما را با این امر آشنا می‌کند در کتاب دوم سموئیل باب ۲۳ است که در آن از سه تن از سرداران شجاع داوود پادشاه یاد می‌کند که یک تنه در میدان نبرد، چند صد مرد جنگی را به هلاکت رساندند:

«و نامهای شجاعانی که داوود داشت این است: یوشیب بَشَبَتِ تَحْكُمُونِی که سردار شالیشیم بود که همان عَدِیْنُو عِصْنِی باشد که بر هشتصد نفر تاخت آورد و ایشان را در یک وقت کشت.^۱ و بعد از او اَلْعَازَارُ بْنُ دُودُو ابن اَخُوخِی، یکی از آن سه مرد شجاع که با داوود بودند، هنگامی که فلسطینیان را که در آن جا برای جنگ جمع شده، و مردان اسرائیل رفته بودند، به مقاتله طلبیدند.^۲ و اما او برخاسته، با فلسطینیان جنگ کرد تا دستش خسته شد و دستش به شمشیر چسبید و خداوند در آن روز، ظفر عظیمی داد، و

قوم در عقب او فقط برای غارت کردن برگشتند.^{۱۱} و بعد از او شَمّه بن آجی هَراری بود و فلسطینیان، لشکری فراهم آوردند، در جایی که قطعه زمینی پر از عدس بود، و قوم از حضور فلسطینیان فرار می‌کردند.^{۱۲} آنگاه او در میان آن قطعه زمین ایستاد و آن را نگاه داشته، فلسطینیان را شکست داد و خداوند ظفر عظیمی داد.^{۱۳} و سه نفر از آن سی سردار فرود شده، نزد داوود در وقت حصاد به مغاره عَدْلَام آمدند، و لشکر فلسطینیان در وادی رفائیم اردو زده بودند.^{۱۴} و داوود در آن وقت در ملاذ خویش بود و قراول فلسطینیان در بیت‌لحم.^{۱۵} و داوود خواهش نموده، گفت: کاش کسی مرا از چاهی که نزد دروازه بیت‌لحم است آب بنوشاند.^{۱۶} پس آن سه مرد شجاع، لشکر فلسطینیان را از میان شکافته، آب را از چاهی که نزد دروازه بیت‌لحم است کشیده، برداشتند و آن را نزد داوود آوردند، اما نخواست که آن را بنوشد و آن را به جهت خداوند ریخت.^{۱۷} و گفت: ای خداوند حاشا از من که این کار را بکنم. مگر این خون آن کسان نیست که به خطر جان خود رفتند؟ از این جهت نخواست که بنوشد. کاری که این سه مرد کردند، این است.^{۱۸} و ابیشای، برادر یوآب بن صَرُویه، سردار سه نفر بود و نیزه خود را بر سبیل نفر حرکت داده، ایشان را کشت و در میان آن سه نفر اسم یافت.^{۱۹} آیا از آن سه نفر مکرّم‌تر نبود؟ پس سردار ایشان شد لیکن به سه نفر اوّل نرسید.^{۲۰} و بنیاهو ابن یهویداع، پسر مردی شجاع قَبصئیلی، که کارهای عظیم کرده بود، دو پسر اریئیل موآبی را کشت و در روز برف به حفره‌ای فرود شده، شیری را بکشت.^{۲۱} و مرد خوش اندام مصری‌ای را کشت و آن مصری در دست خود نیزه‌ای داشت اما نزد وی با چوب دستی رفت و نیزه را از دست مصری ربود و وی را با نیزه خودش کشت» (دوم سموئیل ۲۳ : ۸ - ۲۱).

توجه کردید؟! قوم بی‌وزن گریختند و فقط برای جمع کردن غنایم و شکم چرانی برگشتند و تنها همین تعداد کم که در قوم خدا دارای وزن بودند ماندند و خداوند آنها را برکت داد و به دستشان بسیاری را به هلاکت رساند.

در کلیسای خداوند نیز به همین گونه است؛ او همیشه طالب فرزندان شایسته در قوم ملوکانه خود است و آنها را برای بودن در مرتع امن خود می‌پروراند. اما در کمال تأسف تاریخ چیز دیگری به ما نشان می‌دهد؛ تعداد افراد شایسته همیشه در قوم بنی‌اسرائیل و در ادامه آن در کلیسا بسیار کم بوده و هست و این به ما می‌آموزد که همیشه تعداد برگزیدگان خدا بسیار کم بوده و هست و خواهد بود.

توجه کنید! نمی‌توانیم بگوییم خداوند همیشه با تعداد نفرات کم کار می‌کند، بلکه او همیشه افراد شایسته را بر می‌گزیند و با آنها کارهای خود را به پیش می‌برد؛ همیشه در طول تاریخ آن دسته از افرادی که کاملاً مطیع و وزین هستند کم بوده و تعداد افرادی که بی‌وزن هستند بسیار است و همین امر باعث شده است که قوم حقیقی خدا در طول تاریخ همیشه تعدادشان کم بوده و هستند.

در دنیای امروز و در یک خانواده هم همین طور است؛ معمولاً آن فرزندی بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد که اولاً با تمام دل از پدر و مادر اطاعت کند و ثانیاً بیشتر دارای وزن و کیفیت باشد. این فرزند محبوب پدر و مادر است و پیوسته از الطاف آنان برخوردار می‌شود. در یک کارخانه یا شرکت نیز آن فردی از اهمیت بالایی برخوردار است که تحصیلات و سابقه کار بیشتری داشته و بیشتر از سایرین برای آن تشکیلات سودآوری دارد؛ که به طبع حقوق و مزایای این فرد بسیار بالا است و از امکانات بیشتری برخوردار است و همچنین تعداد این گونه افراد نیز بسیار کم بوده، اما در مقابل تعداد افراد عادی و کارگران ساده بسیار است.

همیشه تعداد مطیعان کامل خداوند بسیار کم است؛ همیشه تعداد کسانی که تا به انتها در اراده خدا می‌مانند بسیار کم است؛ همیشه تعداد قوم برگزیده و ملوکانه خدا در زمین بسیار کم است و آنها تحت جفاها هستند.

خداوند عیسی مسیح در این باره می‌گوید: «^{۱۴} زیرا طلبیدگان بسیارند و برگزیدگان کم» (متی ۲۲: ۱۴).

اگر دقت کرده باشید در اناجیل با یک نمونه بسیار بزرگ مواجه می‌شویم؛ زمانی که عیسی مسیح به شهرها می‌رفت و معجزات بسیار می‌نمود، بسیاری از عقب او حرکت می‌کردند و حتی قصد داشتند او را به پادشاهی منصوب کنند؛ اینان همان افرادی بودند که معجزات بسیار از عیسی دیدند و همچنین از دستان او زمانی که پنج نان و دو ماهی را برکت داد و تکثیر نمود خوراک خوردند.

دقت کردید که چه قدر تعداد آنها زیاد بود؟ کلام می‌گوید در جایی چهار هزار و در جایی دیگر پنج هزار مرد بودند؛ با توجه به این که در آن زمان زنان جزو سرشماری اسرائیل محسوب نمی‌شدند می‌توان تخمین زد که تعداد آنها چند هزار نفر مرد، زن و کودک بوده است.

اما در پایان چه شد؟ زمانی که عیسی خود را معرفی کرد از او معجزه طلب کردند و حتی در نهایت او را به صلیب کشیدند.

تمامی آنانی که از عقب او آمده بودند از بهر شکم و خوراک بود و هیچ کدام آنها آن وزن لازم برای یک ایماندار حقیقی را نداشتند و در نتیجه او را ترک کردند. از آن چند هزار نفر در نهایت فقط دوازده نفر شاگردان اصلی عیسی و چند تن دیگر از اطرافیان و پیروان باقی ماندند.

دقیقاً مانند کلیساهای امروز، تا زمانی که درب کلیسا بر روی افراد باز است و به آنها خوش آمد می‌گویند و از آنها پذیرایی شده و احترام می‌گذارند و بهره‌ای از کلیسا می‌برند، جمعیت در آن مکانها بسیار است؛ اما زمانی که کلام خدا جاری شده و حقیقت

کلام آشکار می‌گردد، و چون این کلام با حقیقتِ دنیا و دنیا دوستی و رفاه دنیا در تضاد است، ایمانداران از این کلیسا گریزان، خارج و به آن حمله‌ور می‌گردند.

مانند زمان مسیح؛ هنگامی که عیسی به آنان خوراک داد، شفا داد، سلامتی داد، همه به گرد او جمع شدند اما زمانی که الوهیت خود را آشکار نمود و از خودش سخن گفت چون نتوانستند او را بپذیرند همه او را ترک کردند. چه شد؟ تمامی کسانی که وزنی نداشتند افتادند و در نهایت طعم هلاکت را چشیدند.

این نمونه وضعیت امروز کلیساهاست؛ کلیساهایی با جمعیت بسیار عظیم حتماً مشکلاتی دارند، حتماً در ارتباطشان با خدا فاصله بسیاری ایجاد شده است، حتماً به شکل دنیا شده‌اند که انبوهی از اعضای تهی وزن را در خود دارند، اعضای که هیچ نقشی در بدن روحانی خداوند ندارند؛ با این که کتاب مقدس به ما می‌آموزد که در بدن خداوند هر عضوی می‌بایست نقشی داشته باشد.

کلیساهای دنیا پُر شده از چنین افرادی که در بدن خداوند هیچ فعالیت و نقشی ندارند و وقتی کلیسا با کلام خدا همراه می‌گردد از آن جدا می‌شوند؛ مانند همان جمعیت کثیری که مسیح را ترک کردند و عده‌قلیلی از شاگردان، پیروان و آنانی که از پیش برگزیده شده بودند همچنان با مسیح ماندند.

کلیسای حقیقی در هر عصری نیز به همین منوال بوده، اعضای به مراتب کم، اما وزین و با ایمانهایی قوی که در اراده خداوند حرکت کرده و پیشرو بودند؛ تعداد اندکی می‌مانند و تعداد بسیاری می‌روند.

سرنوشت قوم در زمان یوشع و کالیب، زمان جدعون و سیصد نفرِ باقی مانده، زمان شمشون، زمان غلبه داوود بر جلیات، زمان سرداران داوود پادشاه، زمان خداوند

عیسی مسیح و تعداد اندکی که در انتها ماندند، کلیساهای امروز که بسیاری به آن داخل می‌شوند و بسیاری می‌روند و مثالهای دیگری که در طول تاریخ می‌توان از آنها یاد کرد.

این را باید دانست که کیفیت، فقط به بودن در کلیسای خداوند ختم نمی‌شود، زیرا فقط با مسیحی شدن و ایمان آوردن به عیسی مسیح فرد وارد ملکوت آسمان نخواهد شد.

کیفیت یعنی وزن دار بودن، به وزن آمدن، ثمره نیکو آوردن و خشنودی خداوند.

در انجیل متی و در دو روایتی که خداوند عیسی مسیح از زبان خودش نقل می‌کند ابتدا به حکایت ده باکره و سپس به حکایت قنطارها اشاره می‌کند. در حکایت ده باکره او از چراغدانی سخن می‌گوید که باید روشن بوده و برای روشن ماندن نیاز به روغن دارد. در این حکایت چراغدان نماد کلیسای خداوند عیسی مسیح است و روغن که باعث روشن ماندن چراغدان می‌شود ثمرات هر فرد ایماندار است؛ یعنی هر فرد ایماندار باید ابتدا به کلیسای حقیقی خدا که همان کلیسای خداوند عیسی مسیح است داخل شود و سپس در آن با ثمرات نیکو وزین گردد.

در ادامه همین حکایت همان گونه که پیش‌تر به آن اشاره کردیم، خداوند از فردی سخن می‌گوید که به سفر می‌رود و قنطارهای خود را به افرادی می‌سپارد تا به آنها بیافزایند؛ و زمانی که از سفر بر می‌گردد انتظار افرادی پرثمر و وزین را دارد.

خطاب به تمامی کسانی که در قوم ملوکانه خدا حضور دارند، این را باید بدانیم که فرصت کم است و عن‌قرب است که همه چیز به اتمام برسد؛ پس باید در هر زمان و مکانی که هستید تا فرصت هست تمامی سعی و تلاشتان بر این باشد که وزین باشید، به روغن چراغدانان و به قنطارتان بیافزایید تا مورد توجه و رحمت خداوند قرار گیرید.

خداوند با کمیت کاری ندارد و برای او تعداد بسیار نفرات یک جمع یا یک کلیسا یا یک نهاد کلیسایی و یا یک ساختمان که فقط اسم کلیسا را دارد مهم نیست، بلکه او افراد وزین را می‌پسندد. آنانی که در هیکل (کلیسای حقیقی) او بوده و در حال جمع کردن ثمرات باشند.

به عبارتی باید گفت در طول زندگی ایمانی هر فرد، زمانی می‌توان گفت که بین بذر و کرکاس تفاوتی است که آن فرد در زمان تنگی و سختی وزین بودن خود را نشان دهد؛ و گر نه در زمان آرامش، در خداوند بودن هنر نیست. و این امر تنها زمانی اتفاق می‌افتد که فرد در خداوند به رشد فکری، قلبی و ایمانی رسیده باشد؛ یعنی ثمرات نیکو آورده باشد.

این را باید دانست که یک درخت را از ثمرات آن می‌شناسند و هر درختی که ثمره بیشتری آورده باشد آن درخت وزین‌تر، نیکوتر و مورد پسند باغبان است.

خداوند عیسی مسیح خود را تاک حقیقی و پدر آسمانی را باغبان معرفی می‌کند و همچنین می‌فرماید که هر فرد باید در او بماند و ثمرات بسیار بیاورد:

«^۱من تاک حقیقی هستم و پدر من باغبان است.^۲ هر شاخه‌ای در من که میوه نیاورد، آن را دور می‌سازد و هر چه میوه آرد آن را پاک می‌کند تا بیشتر میوه آورد.^۳ الحال شما به سبب کلامی که به شما گفته‌ام پاک هستید.^۴ در من بمانید و من در شما. همچنان که شاخه از خود نمی‌تواند میوه آورد اگر در تاک نماند، همچنین شما نیز اگر در من نمانید.^۵ من تاک هستم و شما شاخه‌ها. آن که در من می‌ماند و من در او، میوه بسیار می‌آورد زیرا که جدا از من هیچ نمی‌توانید کرد.^۶ اگر کسی در من نماند، مثل شاخه بیرون انداخته می‌شود و می‌خشکد و آنها را جمع کرده، در آتش می‌اندازند و سوخته می‌شود» (یوحنا ۱۵ : ۱ - ۶).

این آیات نیز به ما نشان می‌دهد که پدر آسمانی (باغبان) فردی را می‌پسندد که دارای وزن و ثمرات باشد. در ابتدا خداوند می‌گوید که باید در او بمانیم، یعنی در هیکل او، در کلیسای خداوند عیسی مسیح به دور از هر گونه نام دیگر و سپس می‌فرماید هر ایماندار باید در او وزین شود و ثمرات نیکو به بار آورد.

باید گفت هر فرد ایماندار مسیحی باید بکوشد که بر وزن خود در هیکل مقدس خداوند بیافزاید و پیوسته به عنوان یک عضو زنده هیکل، تا به آمدن خداوندان در تلاش بوده تا بتواند خود را برای همیشه جلوی چشمان خداوند نگه دارد.

و در پایان باز هم کلام خدا را به یاد شما می‌آورم که می‌فرماید:

«و الحال تیشه بر ریشه درختان نهاده شده است، پس هر درختی که ثمره نیکو نیاورد، بریده و در آتش افکنده شود» (متی ۳: ۱۰).

فیض، برکت، سلامتی و مشارکت روح القدس با فرزندان خدای پدر باد، در نام خداوند عیسی مسیح، آمین.

جیسون